

بررسی و واکاوی واژه‌ها و تعبیر مربوط به رحلت امام جواد علیه السلام

منصور داداش نژاد^۱

غلامرضا موسایی^۲

چکیده

تاریخ‌نگاران قدیم و جدید، درباره چگونگی درگذشت ائمه و این‌که آنان به مرگ طبیعی از این جهان رخت برپسته‌اند یا به شهادت رسیده‌اند، اختلاف نظر دارند. این اختلافات را می‌توان در تعبیر گوناگونی دریافت که نویسندگان در این زمینه دارند. در این نوشتار، با بررسی واژه‌های به کار رفته برای رحلت امام جواد علیه السلام در کهن‌ترین متون حدیثی، تاریخی و شرح حال، درصدد تحلیل و بررسی مفهومی این واژه‌ها هستیم. در بررسی هر واژه، ابتدا معنای اصلی آن در کتب لغت بررسی می‌گردد و سپس نوع کاربرد آن در ادبیات و گفتمان نویسندگان پی‌گیری می‌شود. پنج واژه اصلی به کار رفته در این متون عبارتند از: مَضَى، قُبِضَ، اُسْتُشْهِدَ، توفی و مات. دستاورد این تحقیق آن است که از میان واژه‌های یاد شده، تنها واژه «استشهد» دارای بار ارزشی است و بر نوع خاصی از درگذشت دلالت می‌کند. نویسندگان قدیم، هنگام نوشتن درباره زندگانی امامان از این واژه به ندرت استفاده کرده‌اند. نخستین نویسندگان در اغلب موارد، برای یاد از درگذشت آنان، از واژه‌هایی استفاده کرده‌اند که بار ارزشی خاصی ندارند.

۱. استادیار پژوهشگاه حوزه و دانشگاه – m.dadash@yahoo.com

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد پژوهشگاه حوزه و دانشگاه – nasim9124@yahoo.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۴/۷/۲ تاریخ پذیرش: ۱۳۹۴/۹/۲۱

مقدمه

امام محمد بن علی الجواد (ع)، نهمین امام شیعیان هستند که در سال ۱۹۵ قمری در مدینه متولد شدند. پدرشان امام رضا (ع) و مادرشان سبیکه اهل نوبه بود. امام جواد (ع) در خردسالی به امامت رسیدند و در ۲۵ سالگی، در سال ۲۲۰ قمری در بغداد شهید شدند و در کنار جدشان امام موسی بن جعفر (ع) دفن گردیدند. درگذشت زودهنگام آن حضرت و ناهم خوانی مواضع ایشان با خلیفه وقت (معتصم)، این ظن قوی را به میان آورد که ایشان به صورت طبیعی از این دنیا نرفته‌اند. بیش‌تر نویسندگان، بر این‌که امام به دست مخالفان دولتی یا به توصیه آنان به شهادت رسیده‌اند اتفاق نظر دارند و به درگذشت ایشان با سم تصریح می‌کنند. برای روشن شدن بیش‌تر این موضوع، تعبیر به کاررفته نویسندگان بررسی می‌گردد. منابع از درگذشت امام جواد (ع) با تعبیر و واژه‌های ذیل یاد کرده‌اند:

۱. مَضی

واژه «مَضی» به معنای رفتن، بر گذشتن، اجرا و وقوع کاری دلالت می‌کند (ابن فارس، ج ۵: ۳۳۱) که هم در اجسام و هم در رویدادها به کار می‌رود. (مفردات الفاظ القرآن، ج ۱: ۷۷۰) این واژه خلاف واژه «استقبال» است. واژه «ذهاب»، هر چند به جهت کاربرد فراوان به جای واژه «مَضی» استفاده می‌شود، ویژگی‌های خاص نهفته در این واژه را ندارد. (عسکری، ج ۱: ۳۰۶) تعبیر: «مَضی بسبیل»، برای یاد از مرگ افراد به کار می‌رود. (فیروزآبادی، ج ۴: ۴۴۸؛ زبیدی، ج ۲۰: ۱۹۰؛ ابن منظور، ج ۱۵: ۲۸۳)

تاریخ اهل البیت (منسوب به نصر جهضمی، ابن ابی الثلج و افراد دیگر)، نخستین کتابی است که از این واژه برای رحلت امام جواد (ع) استفاده کرده که زمان تدوین آن در عصر حضور ائمه (ع) یا با فاصله کمی از آن دوران است. در این کتاب، از سه واژه برای درگذشت معصومان (ع) استفاده شده که عبارتند از: «مَضی»، «توفی» و «قُبض». واژه رایج این کتاب «مَضی» است که دوازده بار از آن برای رحلت معصومان (ع) استفاده شده است. واژه «توفی» و واژه «قُبض» نیز به عنوان دو واژه مرادف و کمکی، برای درگذشت ائمه (ع) به کار رفته است. نصر جهضمی برای رحلت پیامبر (ص) حضرت فاطمه (ع)، امام علی (ع) و امام جواد (ع)، علاوه بر واژه «مَضی»، از واژه وفات نیز استفاده کرده

است. (ابن ابی الثلج: ۷۱، ۷۲، ۷۷، ۸۶ و ۹۲) چنان‌که واژه «قبض» به عنوان واژه کمکی و مرادف با «مضی»، درباره سه تن از معصومان (پیامبر، امام باقر و امام جواد) به کار رفته است. (همان، ۶۸، ۸۰ و ۸۵) در هر سه مورد، پس از این‌که از درگذشت این سه بزرگوار با عنوان «مضی» یاد شده، بار دیگر هنگام بیان زمان دقیق رحلت، از تعبیر «قُبِض» استفاده شده است.

به نظر نمی‌رسد تفاوتی ارزشی میان این سه تعبیر در ادبیات نویسنده این کتاب بوده باشد؛ زیرا از این سه واژه برای درگذشت فرد واحدی استفاده کرده است، چنان‌که رحلت پیامبر صلی الله علیه و آله را با هر سه واژه «مضی»، «قبض» و «توفی» در سه جای مختلف به کار برده است. اگر واژه «قُبِض»، نزد نویسنده به مرگ غیرطبیعی اشاره داشت، مناسب بود برای رحلت امام کاظم علیه السلام و امام رضا علیه السلام نیز که قرائن بیش‌تری برای درگذشت غیرطبیعی ایشان در دست است، از این تعبیر استفاده می‌کرد.

خصیصی (م ۳۳۴) از واژه «مضی» برای درگذشت همه ائمه استفاده می‌کند. (خصیصی، ص ۳۸، ۹۱، ۱۸۱، ۲۰۱، ۲۱۴، ۲۳۵، ۲۴۵، ۲۶۳، ۲۷۹، ۲۹۵ و ۳۱۴) او برای درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و امیرمؤمنان علیه السلام غیر از واژه «مضی»، از واژه «قبض» نیز بهره می‌برد. (همان، ۳۸ و ۹۱) هم‌چنین برای درگذشت امام حسن علیه السلام، علاوه بر واژه «مضی»، از واژه «توفی» نیز استفاده می‌کند و می‌نویسد: «توفی بالسم». (همان، ص ۱۸۱) در رحلت امام رضا علیه السلام نیز پس از به کار بردن واژه «مضی» می‌نویسد: «مات بالسم». (همان، ص ۲۷۹) خصیصی رحلت حضرت زهرا علیه السلام را نیز با واژه وفات ثبت می‌کند. (همان، ص ۱۷۶) به نظر می‌رسد وی در به کارگیری واژه «مضی» برای رحلت ائمه، متأثر از کتاب *تاریخ اهل‌البیت* است هر چند بدان تصریحی نمی‌کند.

این واژه‌ها در گفتمان نصر جهضمی و خصیصی، به عنوان واژه‌های مرادف استفاده شده که صلاحیت به کارگیری در هر نوع درگذشتی را داشته است.

۲. قُبِض

معنای اصلی این واژه، گرفتن چیزی با کف و انگشتان دست (با تمام دست) است و به گونه کنایه، برای مرگ نیز به کار می‌رود. زمانی که فردی از دنیا رود، از تعبیر «قُبِض فلان» استفاده می‌شود. (ابن درید، ج ۱: ۳۵۵؛ جوهری، ج ۳: ۱۱۰۰) این واژه در قرآن به

معنای مرگ به کار نرفته است.

واژه «قبض» در متون کهن تاریخ، واژه پریسامد برای درگذشت پیامبر ﷺ است. این واژه در سیره ابن هشام، دوازده بار برای درگذشت پیامبر ﷺ به کار رفته است. (ابن هشام، ج ۱: ۳۸۵، ج ۲، ص ۷۲، ۳۵۶، ۵۵۲، ۶۲۵، ۶۴۲، ۶۵۳، ۶۵۵، ۶۵۶ و ۶۶۳) هم چنین درباره درگذشت سعد بن معاذ (همان، ج ۲: ۲۵۰) و قاسم فرزند پیامبر ﷺ از واژه «قبض» استفاده شده است. (ابن اسحاق: ۲۴۵)

ابن سعد (م ۲۳۰)، در کتاب *طبقات الکبری* این واژه را به صورت انحصاری، برای درگذشت پیامبر ﷺ به کار برده است. هرچند برای آن حضرت از واژه «مات» و «وفات» نیز به صورت شایع استفاده شده، این دو واژه برای مرگ افراد دیگر نیز به کار رفته است. با بررسی این واژه در دو کتاب یاد شده و کتاب های دیگر،^۱ چنین استنباط می شود که در ادبیات کهن سیره نویسی، این واژه بیش تر و به طور غالب، به درگذشت پیامبر ﷺ اختصاص داشته و به ندرت برای افراد دیگر به کار رفته است.

استفاده از این واژه چه به صورت مجهول (قَبِضَ) و چه به گونه معلوم (قَبَضَهُ الله)، حاکی از استناد فعل به خداوند و تشریف است و به نظر می رسد کسانی که این واژه را به کار می برده اند، انتساب این فعل را به خدا بیش تر می دیده اند.

کلینی (م ۳۲۹) در میان نویسندگان زندگی ائمه، از واژه «قبض» برای رحلت امام جواد علیه السلام استفاده کرده است. وی این واژه را برای درگذشت همه معصومان به کار برده است. (کلینی، ج ۱: ۴۳۹، ۴۵۴، ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۶۳، ۴۶۶، ۴۶۹، ۴۷۵، ۴۸۶، ۴۹۲، ۴۹۷ و ۵۰۲) در ادبیات کلینی که برگرفته از ادبیات روایات و احادیث است، واژه «قبض» کاربرد رایج و شایعی برای اشاره به رحلت معصومان علیهم السلام است. این واژه در بخش زندگی معصومان علیهم السلام این کتاب، به دو گونه به کار رفته: یک گونه آن به ادبیات نوشتاری خود کلینی مربوط است که در توضیحات آغازین زندگی هر یک از معصومان درج شده است.

۱. این واژه در کتاب سلیم بن قیس بیش از ۹۲ بار برای درگذشت رسول خدا ﷺ استفاده شده (نک: ج ۲، ص ۵۶۵، ۱۷۵، ۷۷۵)؛ در نهج البلاغه نیز پنج بار برای اشاره به درگذشت رسول خدا ﷺ استفاده شده است (نک: ص ۴۴، ۳۵، ۹۰۲، ۵۶۲ و ۱۱۳)؛ در کتاب مقتل امیرالمومنین ابن ابی الدنیا (م ۱۸۲) علاوه بر واژه های «قتل» و «موت» از واژه «قبض» برای رحلت امام علی علیه السلام چندین بار استفاده شده است. (نک: ص ۷۴، ۱۶، ۴۶ و ۳۹).

گونه دوم در متن روایات به کار رفته که در هر دو گونه، رحلت امام با تعبیر «قبض» گزارش شده است.

کلینی برای درگذشت معصومان، هم‌چنین از سه واژه دیگر (وفات، قتل، مزی) نیز استفاده می‌کند. او از واژه وفات، برای یاد از رحلت حضرت فاطمه علیها السلام، امام حسن علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام استفاده کرده است. (همان: ۴۵۸، ۴۶۱، ۴۷۶، ۴۸۱، ۴۹۲ و ۴۹۷) هم‌چنین برای شهادت امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، غیر واژه «قبض»، از واژه «قتل» نیز استفاده کرده است. (همان: ۴۵۲ و ۴۶۶) واژه «مزی» در ادبیات کلینی، برخلاف نصر جهضمی، پرتکرار نیست و از این واژه برای درگذشت امام حسن علیه السلام، امام صادق علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام استفاده کرده است. (همان: ۴۶۱، ۴۷۲ و ۴۹۷)

حسین بن عبدالوهاب (قرن ۵)، برای درگذشت هشت تن از ائمه، تعبیر «قبض» به کار می‌برد. این هشت تن عبارتند از: امام علی علیه السلام، امام حسین علیه السلام، امام زین‌العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، و امام حسن عسکری علیه السلام. (ابن عبدالوهاب: ۵۱، ۷۰، ۷۴، ۸۴، ۹۴، ۱۱۸، ۱۲۹ و ۱۳۸) او تنها برای سه تن از ائمه از واژه‌های دیگر استفاده می‌کند. او برای درگذشت امام حسن علیه السلام، تعبیر «فارق الدنیا» به کار می‌برد؛ (همان: ۶۷) رحلت امام کاظم علیه السلام را با واژه «مزی» ذکر می‌کند (همان: ۱۰۶) و درگذشت امام علی النقی علیه السلام را با واژه «توفی» و «مزی» می‌آورد. (همان: ۱۳۳) درگذشت حضرت فاطمه علیها السلام را نیز با تعبیر «توفیت» می‌نویسد. (همان: ۵۵)

حسین بن عبدالوهاب از تعابیر، «قتل» و «استشهد» استفاده نکرده است و نزد وی واژه‌های به کار رفته برای درگذشت ائمه، دلالت ارزشی خاصی نداشته و خود نیز به صورت عمومی از این واژه‌ها بهره برده است. او درباره چهار امام، تأکید می‌کند که با سم از دنیا رفته‌اند؛ یعنی امام حسن علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام؛ (همان: ۶۵، ۱۰۶، ۱۱۸ و ۱۲۹) چنان‌که درباره امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام، گزارش‌ها حاکی از قتل آنان توسط شمشیر است؛ (همان: ۵۰ و ۶۹) اما وی برای درگذشت امامان از همان واژه‌های عمومی استفاده می‌کند.

طبرسی (م ۵۴۸) برای درگذشت معصومان، از واژه‌های مختلفی استفاده کرده

است. وی برای هشت تن از معصومان، از واژه «قبض» استفاده کرده که عبارتند از: رسول الله ﷺ، امام علی علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام. (طبرسی، ج ۱: ۵۳، ۳۰۹؛ ۴۹۹؛ ۶/۲: ۴۱، ۹۱، ۱۰۹ و ۱۳۱) هم چنین از واژه های دیگری نیز استفاده کرده، مانند «مضی» برای درگذشت امام حسن علیه السلام و امام صادق علیه السلام. (همان: ۴۰۳) واژه «توفی» برای امام سجاد علیه السلام و امام رضا علیه السلام؛ (همان: ۴۸۱؛ ج ۲: ۴۱) و واژه «قتل» برای امام حسین علیه السلام و امام رضا علیه السلام. (همان: ۴۱۹؛ ج ۲: ۸۰) از این بررسی، چنین استنباط می شود که این واژه ها در گفتمان طبرسی به صورت عمومی، از مرگ و رحلت حکایت می کرده و چنان که وی در صدد برشماری نوع خاصی از درگذشت بوده، آن را با افزودن قیودات و توضیحاتی آورده است. برای نمونه، درگذشت امام علی علیه السلام را چنین نوشته است: «قُبض قتیلاً»؛ (همان: ۳۰۹) برای امام مجتبی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام می نویسد: «مضی مسموما» (همان، ص ۴۰۳؛ ج ۲: ۱۳۱) و برای امام کاظم علیه السلام می نویسد: «استشهد مسموما». (همان، ج ۲: ۶) در ادبیات طبرسی، دو واژه «قبض» و «مضی» بدون قید، بر مرگ دلالت می کرده و حاوی بار ارزشی خاصی نبوده که وی با افزودن آن قیودات، نوع مرگ را مشخص و واژه را بدین گونه ارزشمند کرده است.

از بررسی واژه «قبض» نزد نویسندگان یاد شده (کلینی، حسین بن عبدالوهاب و طبرسی)، به این نتیجه می رسیم که واژه های به کار رفته برای درگذشت معصومان علیهم السلام، بار ارزشی خاصی در ادبیات ایشان، نداشته و به عنوان الفاظ عمومی، نزد ایشان بر مرگ دلالت می کرده است.

۳. استشهد

اصل و ریشه واژه «شهد»، بر حضور، علم و اعلام دلالت می کند و کسی را که در راه خدا کشته شده شهید می گویند بدان جهت که ملائکه نزد او و بر بالین او حاضر هستند. (ابن فارس، ج ۳: ۲۲۱) تعبیر «استشهد» برای کسی به کار می رود که در راه خدا به شهادت رسیده باشد. (جوهری، ج ۲: ۴۹۴؛ ابن منظور، ج ۳: ۲۴۲)

یکی از واژه هایی که برای رحلت امام جواد علیه السلام به کار رفته، «استشهد» است. این واژه را محمد بن همام اسکافی (م ۳۳۶) با تکرار بسیار به کار برده و در شرح حال نه تن از

امامان از جمله امام جواد علیه السلام، تعبیر «استشهد» آورده است. (اسکافی: ۸۳) اسکافی غیر از امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام، برای دیگر ائمه از تعبیر «استشهد» استفاده کرده است. (همان: ۵۷، ۶۰، ۶۳، ۶۶، ۷۵، ۷۹، ۸۲، ۸۵ و ۸۶) وی در شرح حال امام جواد علیه السلام چنین می‌نویسد:

فی ملک الوائق استشهد ولی الله محمد بن علی علیه السلام ... و روی آن امراته ام الفضل بنت المأمون سمتہ ... حتی ماتت من علّت ها. (اسکافی: ۸۳)

اسکافی برای درگذشت حضرت فاطمه زهرا علیها السلام از واژه وفات استفاده می‌کند و برای درگذشت پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم، امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام از تعبیر «قبض» بهره می‌برد. (همان: ۵۲، ۶۹، ۷۰، ۷۲ و ۷۴)

محمد بن جریر بن رستم طبری (م قرن پنجم)، برای رحلت امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام علی النقی علیه السلام و امام عسکری علیه السلام از واژه «استشهد» استفاده کرده که با توجه به تشابه الفاظ و تعابیری با عبارات و الفاظ کتاب اسکافی، به نظر می‌رسد این موارد برگرفته از *متخب النور* اسکافی بوده باشد. (طبری: ۳۰۶، ۳۵۰، ۳۹۵ و ۴۲۳)

طبرسی نیز این واژه را برای بعضی ائمه به کار برده است. او درگذشت امام کاظم علیه السلام را با تعبیر: «استشهد مسموما» (طبرسی، ج ۲: ۶) یاد کرده، چنان‌که برای امام علی النقی علیه السلام (با تکیه بر اقوال دیگران) این تعبیر را به کار می‌برد. (همان: ۱۱۰) او در شرح حال امام حسن عسکری علیه السلام اظهار می‌کند که بسیاری بر درگذشت وی با سم اعتقاد دارند، چنان‌که درباره پدر و جد او و همه ائمه اعتقاد به شهادت دارند؛ زیرا آنان حدیثی را از امام صادق علیه السلام پذیرفته‌اند که ایشان می‌فرماید: همه ائمه مقتول و شهید هستند. البته خود طبرسی در این باره تردید داشته و با تعبیر «والله أعلم بحقیقة ذلک» از این بحث می‌گذرد (همان: ۱۳۱) و چنان‌که یاد شد، از این تعبیر تنها برای چند امام استفاده می‌کند.

به کارگیری این واژه در مواردی بوده که مرگ فرد طبیعی نبوده و شخص با سم یا ضربت شمشیر رحلت کرده است. بدین جهت، این واژه بار ارزشی خاصی داشته است.

۱. شهادت امام در خلافت واثق درست نیست زیرا واثق در سال ۲۲۲ به خلافت رسید و حال آن‌که شهادت امام در سال ۲۲ قمری و در اوایل خلافت معتصم (۸۱۲-۷۲۲ ق) بوده است.

نویسندگانی که از این تعبیر برای درگذشت همه یا بیش‌تر ائمه استفاده کرده‌اند، حدیثی را باور و در نظر داشته‌اند که سرنوشت همه ائمه را شهادت می‌دادند. گزارش‌های تاریخی بسنده برای شهادت برخی ائمه در دست نبوده، اما آن قاعده کلی به‌اندازه‌ای نزد این نویسندگان اعتبار داشته که می‌توانسته خلأ گزارش‌های تاریخی را جبران کند و یا بر گزارش‌های خلاف در این باب سیطره داشته باشد. اسکافی در شمار این گروه بوده است.

۴. توفی

این واژه از ریشه «وَفَى» است. واژه هنگامی به کار می‌رود که چیزی به تمام و کمال رسیده باشد. «درهم واف» و «گیل واف»، هنگامی استفاده می‌شود که پول و وزن، کامل و تمام باشد. (ابن احمد، ج ۸: ۴۰۹؛ ازهری، ج ۱۵: ۴۱۹) «وافوا الکیل»، سفارش و دستور به پر کردن تمام و کمال پیمانه است. «توفی میت» به معنای استیفای تمام و کمال مدت و زمانی است که در دنیا برای میت نوشته شده است. (ابن منظور، ج ۱۵: ۴۰۰) «توفی» واژه‌ای عام و رایج برای مرگ بوده و درباره همه افراد به کار می‌رفته است.

شیخ مفید (م ۴۱۳) واژه «وفات» را برای درگذشت همه ائمه و از جمله امام جواد علیه السلام به کار برده است. (مفید، ج ۱، ص ۹؛ ج ۲، ص ۱۶، ۲۷، ۱۳۷، ۱۵۸، ۱۷۹، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۷۳، ۲۹۷ و ۳۱۳) هم‌چنین از واژه‌های دیگر نیز برای رحلت ائمه علیهم السلام استفاده می‌کند. برای امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام از واژه «قُتِل» نیز استفاده کرده است. او درباره امام علی علیه السلام نوشته: «قتیلاً بالسیف» (همان، ج ۱: ۹) و درباره امام حسین علیه السلام نوشته: «قتل الحسین». (همان، ج ۲: ۱۲۳) برای امام حسن علیه السلام چندین بار تصریح کرده که وفات ایشان با سم معاویه بوده است. (همان، ج ۱۶) درباره چند امام، علاوه بر واژه وفات، از واژه «قبض» نیز استفاده کرده است. برای درگذشت شش امام که عبارت‌اند از: امام باقر علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام، امام هادی علیه السلام و امام حسن عسکری علیه السلام، از واژه «قبض» نیز استفاده کرده است. (همان، ج ۱۵۸، ۲۱۵، ۲۴۷، ۲۷۳، ۳۱۲ و ۳۱۳) او از واژه «مضی» نیز بهره برده و وفات امام صادق علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام را با این واژه آورده است. (همان، ج ۱۷۹، ۲۴۷ و ۲۷۳)

گفتمان و ادبیات شیخ مفید در به کارگیری این واژه‌ها چنین است: هنگامی که

درگذشت به صورت غیرطبیعی بوده، واژه «قتل» آورده و یا با آوردن توضیحات دیگری مانند مسموم شدن، به غیرطبیعی بودن درگذشت اشاره کرده، مانند اشاره به درگذشت امام حسن علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام و امام جواد علیه السلام. او درباره امام جواد علیه السلام می‌نویسد: «مضی مسموما». (همان: ۲۹۵) سه واژه «قبض»، «مضی» و «توفی» در گفتمان شیخ مفید به صورت مطلق بر مرگ عادی دلالت می‌کند، مگر این‌که این واژه‌ها، با توضیحات و قیوداتی همراه شود. شیخ برای درگذشت ائمه، از واژه «استشهد» استفاده نکرده است.

قاضی نعمان (م ۳۶۳) بیش‌تر از واژه «توفی» برای درگذشت ائمه استفاده می‌کند. در شرح حال امام حسن علیه السلام، با تأکید بر این‌که آن حضرت با سم از دنیا رفتند، واژه وفات و گاه واژه «مات» را به کار برده است. (مغربی، ج ۳: ۱۲۶، ۱۲۸ و ۱۳۱) هم‌چنین برای امام زین‌العابدین علیه السلام و امام باقر علیه السلام، واژه «وفات» را به کار می‌برد. (همان: ۲۷۵ و ۲۸۸) برای یاد از شهادت امام حسین علیه السلام، تعبیر «قتل» به کار برده است. (همان: ۱۵۵ و ۱۵۶)

۵. مات

واژه «موت» به معنای مرگ، ضد حیات و زندگانی است. (زبیدی، ج ۲: ۱۳۶؛ فیروزآبادی، ج ۱: ۲۱۳) این واژه کاربرد عام داشته، برای مرگ همه موجودات استفاده می‌شود. (مصطفوی، ج ۱۱: ۱۹۶)

نویسنده‌ای که از این واژه برای درگذشت بیش‌تر ائمه از جمله امام جواد علیه السلام استفاده کرده، کمال‌الدین محمد بن طلحه شافعی (م ۶۵۲) است. او برای درگذشت نه تن از ائمه، از واژه «مات» استفاده کرده و رحلت امام علی علیه السلام، امام زین‌العابدین علیه السلام، امام باقر علیه السلام، امام صادق علیه السلام، امام کاظم علیه السلام، امام رضا علیه السلام، امام جواد علیه السلام و امام علی النقی علیه السلام را با این واژه بیان کرده است. (شافعی: ۲۲۱، ۲۷۱، ۲۸۳، ۲۸۸، ۲۹۳، ۳۰۲، ۳۰۵ و ۳۰۸) ابن طلحه برای درگذشت امام علی علیه السلام و امام حسن علیه السلام از واژه «وفات» نیز بهره برده و شهادت امام حسین علیه السلام را با واژه «مقتل» و «قتل» گزارش کرده است. (همان: ۲۲۱، و ۲۶۶) اربلی (م ۶۹۲) به تأثیر از ابن طلحه، درگذشت ائمه را با تعبیر «مات» یاد می‌کند، استناد او در این زمینه، چنان‌که خود تصریح نموده، کتاب *مطالب السؤل* است. (اربلی، ج ۲: ۶۲۷، ۶۶۰، ۶۹۶، ۷۴۶، ۷۹۱، ۸۵۸ و ۸۸۵)

جدول کتاب‌ها و واژه‌های به کار رفته برای یاد از رحلت امام جواد علیه السلام

ردیف	نام کتاب	نویسنده	وفات	واژه	متن، آدرس
۱	تاریخ اهل البيت	نصر جهضمی، ابن ابی الثلج	عصر حضور	مضی	مضی محمد بن علی / ص ۸۴
۲	الکافی	کلینی	م ۳۲۹	قُبِضَ	قبض محمد بن علی / ج ۱، ص ۴۹۲
۳	مدایح الکبری	حسین بن حمدان خصیبی	م ۳۳۴	مضی	مضی ابوجعفر محمد بن علی ... ص ۲۹۵
۴	منتخب الانوار	محمد بن همام اسکافی	م ۳۳۶	أُستشهد	أُستشهد فی ملک واثق / ص ۸۳
۵	مروج الذهب	مسعودی	م ۳۴۶	قُبِضَ	... قیلان ام الفضل بنت المامون سمته / ج ۳ ص ۴۶۴
۶	اثبات الوصیه	منسوب به مسعودی	م ۳۴۶	سم	جعلوا سما فی شی من عنب رازقی / ص ۲۲۷
۷	الارشاد	شیخ مفید	م ۴۸۳	وفات	ذکر وفاته و سبب‌ها ... و قیل إنه مضی مسموماً و لم یثب عندی خبر فأشهد به / ج ۲ ص ۲۹۶
۸	تاریخ بغداد	خطیب بغدادی	م ۴۶۳	توفی	توفی / ج ۳، ص ۵۳
۹	دلائل الامامه	محمد بن جریر بن رستم طبری	قرن ۵	استشهد	استشهد فی ملک الواصل، ستمه فی عناب، / ص ۳۹۵
۱۰	عیون المعجزات	حسین بن عبدالوهاب	قرن ۵	سم	ستمه ام الفضل فی عناب رزاقی / ص ۱۲۹

ردیف	نام کتاب	نویسنده	وفات	واژه	متن، آدرس
۱۱	روضه الواعظین	فتال نیشابوری	م ۵۰۸	سم	قبض بغداد قتیلا مسموما، قیل مات، وتوفی بها/ ج ۱، ص ۵۴۸.
۱۲	اعلام الوری	فضل بن حسن طبرسی	م ۵۴۸	سم	حتى توفی، قیل انه مضی علیه السلام مسموما/ ج ۲، ص ۱۰۶
۱۳	تاج الموالید	طبرسی	م ۵۴۸	استشهد	استشهد/ در فصل الرابع: توفی/ ص ۱۰۴
۱۴	مناقب ابن شهر آشوب	ابن شهر آشوب	م ۵۸۸	استشهد	قبض بغداد مسموما، فی ملک الواصل استشهد/ ج ۴ ص ۳۷۹
۱۵	مطالب السؤول	ابن طلحه شافعی	م ۶۵۲	مات	مات فی ذی الحجه / ص ۳۰۴
۱۶	تذکره الخواص	سبط بن جوزی	م ۶۵۴	توفی	توفی، کانت سبب وفاته/ ص ۳۲۱
۱۷	کفایه الطالب	گنجی الشافعی	م ۶۵۸	قُبِضَ	قبض بغداد/ ص ۴۵۸
۱۸	کشف الغمه	اربلی	م ۶۹۲	مات	مات/ ج ۲، ص ۸۵۸؛ توفی قیل مضی مسموما/ ج ۲ ص ۸۸۱
۱۹	مدینه المعاجز	سید هاشم بحرانی	م ۱۱۰۷	توفی	توفی فی آخر ذی القعدة/ ج ۷ ص ۳۵۸

۱. برای به دست آوردن تعابیر مختلف درباره رحلت امام جواد علیه السلام به منابع بسیاری مراجعه شد. برخی کتاب‌ها درباره زندگانی آن حضرت مطلبی نداشت یا به موضوع درگذشت نپرداخته بودند. از جمله کتاب‌هایی که اشاره‌ای به درگذشت امام جواد علیه السلام نداشتند عبارتند از: طبقات الکبری، تاریخ خلیفه بن خیاط، انساب الاشراف، اخبار الطوال، تاریخ یعقوبی، تاریخ طبری.

نتیجه

با بررسی پنج واژه از واژه‌هایی که برای یاد از رحلت ائمه و از جمله امام جواد علیه السلام به کار رفته، نتایج ذیل حاصل می‌شود:

۱. در میان پنج واژه «مضی»، «قبض»، «استشهد»، «توفی» و «مات»، تنها واژه «استشهد» می‌تواند بر مرگ غیرطبیعی دلالت کند و واژه‌های دیگر تنها بر اصل درگذشت و رحلت اشاره کرده، نوع خاصی را بیان نمی‌کند. با ضمیمه شدن توضیحات و یا قیودات به این واژه‌ها، نوع مرگ نیز مشخص خواهد شد، چنان‌که واژه «استشهد» معمولاً همراه با توضیحات و قیوداتی استفاده می‌شود.

۲. بیش‌تر نویسندگان کهن زندگی معصومان علیهم السلام، از واژه‌های عام برای درگذشت ائمه استفاده کرده‌اند. بی‌تردید امام علی علیه السلام و امام حسین علیه السلام از میان ائمه به شهادت رسیده‌اند، اما با این حال نویسندگان برای درگذشت ایشان از الفاظ عام استفاده کرده و یا واژه «قتل» را به کار برده‌اند. بنابراین به صرف استفاده از این واژگان و بدون توجه به گفتمان نویسنده، نمی‌توان برداشت حداقلی یا حداکثری از این واژه‌ها نمود.

۳. دو واژه «مضی» و «قبض»، نخستین تعبیرها برای رحلت ائمه است که اولی در ادبیات و گفتمان نصر جهنمی (هم‌عصر با ائمه) و دومی در ادبیات کلینی (هم‌عصر با غیبت صغرا) رواج و کاربرد تام و تمام یافته است. واژگانی چون «استشهد»، در مراحل بعدی استفاده شده است.

۴. نویسندگان زندگانی ائمه، واژه‌های یاد شده را به جای هم و به عنوان مترادف استفاده کرده‌اند و برای رحلت یک امام، با تعابیر مختلفی هم‌چون: «مضی»، «قبض»، «توفی» و «مات» آورده‌اند که این‌گونه کاربرد نشان می‌دهد که این واژه‌ها در عصر به کارگیری و گفتمان نویسندگان، بار ارزشی خاصی نداشته است.

۵. به کارگیری واژه «استشهد» برای رحلت ائمه علیهم السلام، بیش‌تر تحت تأثیر نظریه‌ای درباره زندگانی ائمه علیهم السلام شکل گرفت که بر غیرطبیعی بودن مرگ آنان تأکید می‌کرد. واژه «استشهد» در این گفتمان، کاربرد عامی یافته و برای اکثر ائمه استفاده شده است، علی‌رغم این‌که گزارش‌های مکفی برای درگذشت غیرطبیعی همه ایشان در دست نیست. اسکافی نویسنده کتاب *مختبّر الانوار* در این زمینه پیشگام است.

منابع

- نهج البلاغه، سیدرضی.
- ابن ابی الثلج (م ۳۲۵)، *تاریخ اهل البيت*، قم، آل البيت، ۱۴۱۰ ق.
- ابن ابی الدنيا، (م ۲۸۱)، *مقتل الامام امیرالمؤمنین*، قم، مجمع احیاء الثقافه الاسلامیه.
- ابن جوزی (م ۶۵۴)، *تذکر الخواص*، قم، شریف الرضی.
- ابن درید، محمد بن حسن (م ۳۲۱)، *جمهره اللغة*، بیروت، دارالعلم للملایین.
- ابن سعد (م ۲۳۰)، *الطبقات الکبری*، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۱۸ ق.
- ابن شهر آشوب مازندرانی، (م ۵۸۸)، *مناقب ابن شهر آشوب*، قم، علامه.
- ابن عبدالوهاب، شیخ حسین، *عیون المعجزات*، قم، مکتبه الداوری.
- ابن فارس، *معجم مقاییس اللغة*، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (م ۷۷۱)، *لسان العرب*، بیروت، دارصادر.
- ابن هشام، (م ۲۱۸)، *السیره النبویه*، بیروت، دارالمعرفه.
- اربلی، محدث (م ۶۹۲)، *کشف الغمه فی معرفه الائمه*، قم، نشر رضی.
- ازهری، محمد بن احمد، *تهذیب اللغة*، بیروت، دارالاحیاء التراث العربی.
- اسکافی، محمد بن همام (م ۳۳۶)، *منتخب الانوار فی تاریخ الائمه الاطهار*، قم، دلیل ما.
- امین عاملی، سید محسن، *اعیان الشیعه*، بیروت، دارالتعارف.
- بحرانی، سیدهاشم (م ۱۱۰۷)، *مدینه المعاجز*، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه.
- بلاذری احمد بن یحیی (م ۲۷۹)، *انساب الاشراف*، بیروت، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (م ۳۹۳)، *الصحاح*، قم، دارالعلم للملایین.
- خصیبی، حسین بن حمدان (م ۳۳۴)، *الهدایه الکبری*، نشر البلاغ.
- خطیب بغدادی، الامام الحافظ ابی بکر (م ۴۶۳)، *تاریخ بغداد*، دارالغرب الاسلامی.
- خلیفه بن خیاط (م ۲۴۰)، *تاریخ خلیفه بن خیاط*، بیروت، دارالکتب العلمیه / ط ۱۴۱۵/۱۹۹۹۵.
- خلیل بن احمد، (م ۱۷۵)، *کتاب العین*، قم، هجرت.
- زبیدی، محمد بن محمد مرتضی، *تاج العروس*، بیروت، دارالفکر.
- شافعی، محمد بن طلحه (م ۶۵۲)، *مطالب السؤل فی مناقب آل الرسول*، بیروت.
- شیخ مفید (م ۴۱۳)، *الارشاد*، قم، کنگره شیخ مفید.

- طبرسی، فضل بن حسن، *اعلام‌العری*، قم، آل البيت.
- طبرسی، فضل بن حسن، *تاج‌المولید*، بیروت، دارالقاری.
- طبری، محمد بن جریر (م ۳۱۰)، *تاریخ طبری*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷.
- طبری، محمد بن جریر بن رستم طبری (م ۵)، *دلائل‌الامامه*، قم، بعثت.
- عسکری، حسن بن عبدالله (م ۳۹۵)، *الفروق فی اللغة*، بیروت، دارالافاق الجدیده.
- فتال نیشابوری، *روضه‌الواعظین*، قم، دلیل ما.
- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب (م ۸۱۷)، *القاموس‌المحیط*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- کلینی، (م ۳۲۹)، *الکافی*، تهران، الاسلامیه.
- گنجی، محمد بن یوسف (م ۶۵۸)، *کفایه الطالب فی مناقب علی بن ابی طالب*، تهران، داراحیاء تراث اهل البيت (علیه السلام).
- مسعودی (م ۳۴۶)، *اثبات‌الوصیه*، انصاریان، قم، ۱۴۲۶.
- مسعودی (م ۳۴۶)، *مروج‌الذهب*، دارالهجره، ۱۴۰۹.
- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن‌الکریم*، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- مغربی، قاضی نعمان، *شرح‌الاخبار*، قم، جامعه مدرسین.
- هلالی، سلیم بن قیس (م ۸۰)، *کتاب سلیم بن قیس هلالی*، قم، هادی.
- یعقوبی (م ۲۸۴)، *تاریخ یعقوبی*، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۱ ش.